

ORIGINAL ARTICLE

Application of the knowledge of presentation and delay in the interpretation of verse 30 of Surah Qass

Nasirodin Javadi¹, Fariba Fahami^{2*}

1. Assistant Prof of the Isfahan University of the Quran and Etrat, Isfahan, Iran.
2. Phd of Fiqh Religions, University of Religions and Denominations Qom, Iran.

Correspondence:

Fariba Fahami

Email: f.fahamy@gmail.com

Received: 08 Dec 2022

Accepted: 03 Aug 2024

How to cite

Javadi, N. & Fahami, F. (2023). Application of the knowledge of presentation and delay in the interpretation of verse 30 of Surah Qass. Journal of Qur'anic Interpretation and Language, 12(1), 95-104. (DOI:[10.30473/quran.2024.66324.3218](https://doi.org/10.30473/quran.2024.66324.3218))

ABSTRACT

The knowledge of presentation and delay is one of the preliminary sciences of Qur'an interpretation, which is one of the most important and practical tools for analyzing and uncovering divine messages and teachings in the quality of arrangement and arrangement of words, sentences, quasi-sentences, and even verses and topics of the Qur'an. Scholars of religion and Quran are scholars. In some verses of the Holy Book of Muslims, according to the opinion of some Quranic scholars and researchers, such as Suyuti, there are prepositions and delays. has it. In this article, verse 30 of Qasas was examined with a descriptive-analytical method, and by presenting evidence, it considers the speaking between God and Prophet Moses (pbuh) to be a special connection between him and the unseen world, and God came from an unusual path to He spoke directly to his special servant. According to the commentators, the divine word is directly related to the existence of the tree, but the authors believe that the speech came from the sky, this shows the importance of paying attention to the introduction and delay of the inverse in the verse to give.

KEYWORDS

presentation and delay, interpretation, Surah Qasas.



پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال دوازدهم، شماره اول، پیاپی بیست و سوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ (۹۵-۱۰۴)

DOI: 10.30473/quran.2024.66324.3218

«مقاله پژوهشی»

کاربرد دانش تقدیم و تأخیر در تفسیر آیه ۳۰ سوره قصص

نصیرالدین جوادی^۱، فریا فهامی^{۲*}

چکیده

دانش تقدیم و تأخیر از جمله علوم مقدماتی تفسیر قرآن است که جهت واکاوی و پرده‌برداری از پیام‌ها و آموزه‌های الهی قرآن کریم در کیفیت چینش و تنظیم واژه‌ها، جمله‌ها، شبه جمله‌ها و حتی آیات و موضوعات قرآنی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین ابزار عالمان دین و قرآن‌پژوهان می‌باشد. در برخی آیات کتاب آسمانی مسلمانان بنا بر دیدگاه بعضی دانشمندان و پژوهشگران قرآنی از جمله سیوطی تقدیم و تأخیرهایی وجود دارد که به گفته ایشان اگر مفسر توجه به آن نداشته باشد، نمی‌توان مراد و مفهوم اصلی آیه را به دست آورد، این نوع تقدم و تأخر، مقلوب نام دارد. در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی آیه ۳۰ سوره قصص مورد بررسی قرار گرفت که با ارائه دلایلی سخن گفتن بین خدا و حضرت موسی (ع) را یک ارتباط و اتصال خاصی می‌داند که بین ایشان و عالم غیب ایجاد شده و خداوند از مسیری غیرمعمول به گونه‌ای مستقیم با بنده خاص خویش سخن گفت. بنا بر نظر قاطبه مفسرین، کلام الهی قائم به وجود درخت می‌باشد، اما نویسندگان بر این باور هستند که تکلم از جانب آسمان بوده نه از سوی درخت، این نکته توجه به اهمیت تقدیم و تأخیر مقلوب در آیه را نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی

تقدیم و تأخیر، تفسیر، سوره قصص.

۱. استادیار دانشگاه معارف قرآن و عترت (ع) اصفهان، اصفهان، ایران.

۲. دکتری رشته مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران.

نویسنده مسئول:

فریا فهامی

رایانامه: f.fahamy@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳

استناد به این مقاله:

جوادی، نصیرالدین و فهامی، فریا (۱۴۰۲). کاربرد دانش تقدیم و تأخیر در تفسیر آیه ۳۰ سوره قصص. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۹۵-۱۰۴، (۱)۱۲.

(DOI:10.30473/quran.2024.66324.3218)

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۳ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)



بیان مسئله

از کاربردی‌ترین وظایف عالمان دین و قرآن‌پژوهان، واکاوی و پرده‌برداری از پیام‌ها و الهامات الهی در قرآن کریم می‌باشد. پیام‌هایی که در قالب الفاظ و عبارات قرآن و همچنین چگونگی تنظیم و تنسيق آن‌ها بیان شده است. از جمله مقدمات ضروری و لازم جهت دستیابی به آن‌ها، داشتن توجه کافی به علوم مقدماتی تفسیر قرآن از جمله دانش تقدیم و تأخیر می‌باشد. باورمندی به وجود تقدیم و تأخیر، به‌ویژه مقلوب یا به عبارتی نوع تفسیری در برخی از آیات قرآن در مفهوم‌یابی و به دست آوردن مراد خداوند تأثیر بسزایی دارد، بنابراین بر مفسران لازم است قبل از پرداختن به تفسیر این‌گونه آیات به این نکته توجه داشته باشند که؛ آیا تقدیم و تأخیر مقلوب در آیه هست یا نه؟ در این مقاله برآنیم که تأثیر توجه و عدم توجه به این مقوله در فهم و مراد آیه ۳۰ سوره قصص را مورد واکاوی و بررسی قرار دهیم.

انواع تقدیم و تأخیر:

فن تقدیم و تأخیر که از اصطلاحات بلاغی و به معنای ترکیب سخن به شکل شعر یا نثر به گونه‌ای که از آن هدف و حکمتی معین و یا معنا و مفهومی با مؤخر قرار دادن کلمه یا جمله‌ای در یک متن مشخص است (عون، ۲۰۰۶م، ج ۳، ص ۴۶) در بلاغت بسیار زیبا و حکیمانه قرآن کریم نقش آفرینی می‌نماید. این اسلوب بلاغی از جمله تأثیرگذارترین راهکارها و قواعد بلاغی در آفرینش یک متن بلیغ است. دانشمندان و صاحب‌نظران بلاغی و علوم قرآنی هر کدام با توجه به دیدگاه خود به گونه‌ای تقدیم و تأخیرهای لفظی را تقسیم و آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند که نگارندگان با یک جمع‌بندی کلی تقسیم‌بندی شش‌گانه‌ای را ارائه می‌نمایند.

۱. نحوی وجوبی:

صورت وجوبی تقدیم و تأخیر از جمله مواردی است که جزء قواعد دستوری و نحوی الزام‌آور شده، مانند هنگامی که ضمیر وصلی همراه با فاعل باشد که به مفعول برمی‌گردد، در این صورت الزاماً باید مفعول مقدم باشد، مانند آنچه در آیه ۱۲۴ سوره بقره آمده است: **وَإِذْ أَتَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ** که فاعل رب متصل به ضمیری است که به مفعول برمی‌گردد و ابراهیم به عنوان مفعول باید بر فاعل مقدم شود.

۲. نحوی جوازی:

این‌گونه تقدیم و تأخیر که به صورت فراوان در قرآن مورد استفاده قرار گرفته است، گاهی به سبب تأکید و گاهی نشانگر حصر می‌باشد. طبرسی در تفسیر جامع الجوامع از مقدم شدن بهداهم بر اقتده

در آیه ۹۰ سوره انعام، اعاده حصر نموده است. (طبرسی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۹)

۳. نحوی اضطراری:

از جمله موارد نحوی است که گوینده برای رعایت قافیه، سجع، اضطراراً عبارت یا واژه‌ای را برخلاف قواعد نحوی جابه‌جا می‌کند. ابن جنی در تقسیم‌بندی‌های خود به این نوع تقدیم و تأخیر اشاره می‌کند (ابن جنی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۵۸). به نظر نگارندگان چنین تقدیم و تأخیری در قرآن وجود ندارد.

۴. رتبی:

تقدیم و تأخیر رتبی از جمله مواردی است که در جمله جابه‌جایی نحوی صورت نگرفته ولی صفات یا خبرها و احوال متعدد بنابر حکمت‌هایی و برابر قواعد و قوانین درپی یکدیگر بیان شده است. نکته‌ای که در باب چنین تقدیم و تأخیری باید به آن توجه نمود اینکه؛ در این‌گونه موارد، تنها تقدم واژه بر واژه یا شبه‌جمله مدنظر نمی‌باشد، بلکه تقدم آیه بر آیات و حتی موضوعی بر موضوع دیگر بیان می‌شود. به عنوان نمونه سیوطی در ارتباط با آیه ۷۲ سوره بقره **وَإِذْ قَتَلْتُمْ ...**

بیان می‌دارد که این آیه باید در آغاز داستان بیان می‌شد، ولی پس از چند آیه آورده شده است. (سیوطی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۱۳۱)

۵. مقایسه‌ای یا نسبی:

هنگامی که واژه یا عبارتی جایی مقدم و در آیه دیگر مؤخر واقع شود و باید نسبت به متن، مورد مقایسه قرار گیرد، به آن تقدیم و تأخیر مقایسه‌ای یا نسبی گویند که قاسم پیوندی چنین نام‌گذاری را پیشنهاد داده است (قاسم پیوندی، ۱۳۸۷ش، ص ۵۸). به عنوان نمونه مشاهده عذاب و جهنم بر مشاهده بهشت و نعمت در برخی آیات مقدم و در مواردی دیگر متأخر آمده است (عبود، ۱۴۱۳ق، ص ۹۴).

۶. تفسیری مقلوب:

تقدیم و تأخیری که در آیه جابه‌جایی صورت گرفته است، ولی از انواع نحوی چه وجوبی چه جوازی و همچنین رتبی و یا مقایسه‌ای نیست، بلکه یک جابه‌جایی مقلوب است و از طرفی چون مقدم و مؤخر واقع شدن در این موارد بستگی به دیدگاه مفسر دارد، به آن تقدیم و تأخیر تفسیری نیز می‌توان گفت؛ همان تقدیم و تأخیری که سیوطی تأکید دارد اگر به آن توجه نشود، مفهوم و مراد آیه روشن نمی‌گردد. (سیوطی، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۳۰) اصل وجود چنین تقدیم و تأخیری در قرآن کریم، مورد اختلاف دانشمندان و صاحب‌نظران می‌باشد، عده‌ای قائل به آن هستند و گروهی منکر وجود آن می‌باشند. ابوالقاسم حسنی، حسن بن بشر معروف به آمدی، این‌گونه جابه‌جایی را نمی‌پذیرد و وجود آن را از بین برنده بلاغت قرآن می‌داند

سوره قصص که در ادامه تفسیر آن با توجه به فن بلاغی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

تفسیر آیه: فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ".

با بررسی‌های انجام شده، چنین به نظر می‌رسد که قاطبه مفسرین متقدم، متأخر و معاصر از امامیه و اهل سنت، این آیه را بدون توجه به موضوع مطرح شده در مقاله تفسیر نموده و بیان کلام را از درون درخت می‌دانند، که به نمونه‌هایی بر اساس تاریخ نگارش آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. جامع‌البیان:

صاحب جامع‌البیان معتقد است که مِنَ الشَّجَرَةِ یعنی عِنْدَ الشَّجَرَةِ. (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۸۸).

۲. الکشف و البیان معروف به تفسیر الثعلبی:

مِنَ الشَّجَرَةِ مِنْ نَاحِيَةِ الشَّجَرَةِ. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۲۴۸).

۳. التبیان فی التفسیر القرآن:

شیخ طوسی با توجه به اینکه خدا چون جسم نیست او را مکان دربر نمی‌گیرد بیان می‌کند: حضرت موسی کلام و ندا را از جانب درخت شنید. (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۱۴۶).

۴. کشف‌الاسرار:

در کشف‌الاسرار ضمن اشاره به مِنَ الشَّجَرَةِ و توجه به آن، ندا را از جانب درخت می‌داند (میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۷، ص ۲۹۹).

۵. الکشاف علی حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل:

مِنَ الشَّجَرَةِ، بدل اشمالی است چراکه خداوند درخت را رشد داده بود در آن دره و مراد زمخشری این است که ندا از داخل درخت بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۰۸).

۶. مجمع‌البیان فی التفسیر القرآن:

طبرسی با توجه به اینکه کلام را عرضی می‌داند که نیاز به مکان دارد، بیان می‌دارد: همانا موسی (ع) شنید ندای خداوند را از درخت، خداوند محل کلام خود را در درخت قرار داد (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۴۳۳).

۷. تفسیر مفاتیح‌الغیب:

مِنَ الشَّجَرَةِ صراحت در آن دارد که حضرت موسی (ع) ندا را از درخت شنید و از آنجایی که متکلم این ندا، خداوند سبحان است و او منزّه است از اینکه در جسمی قرار گیرد، پس ثابت می‌شود که خداوند، کلام را در درخت، خلق نمود (فخر رازی، ۱۳۸۶ش، ج ۲۴، ص ۵۹۳).

۸. روح‌البیان:

و دیگرانی همچون طبرسی، ابوالفتوح رازی، طباطبایی و... قائل به وجود آن هستند (آمدی، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۲۱۸-۲۱۷، طبرسی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۲۸، رازی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۱۶۴، طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۹۸). به نظر نگارندگان نیز چنین تقدیم و تأخیری در آیات وجود دارد، که به دو دلیل بر اثبات آن اشاره می‌گردد:

۱-۶ روایات معصومین (ع)

در تفسیر برخی آیات قرآن به روایاتی برمی‌خوریم که نشان از وجود این‌گونه تقدیم و تأخیر در آن‌ها می‌باشد که به دو مورد آن اشاره می‌شود.

الف) آیه ۲۴ سوره یوسف:

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ" در تفسیر این آیه نقل شده است که مأمون از حضرت رضا (ع) در ارتباط با آن سؤال کرد و ایشان فرمودند: هَمَّ بِهَا جواب شرط لَوْلَا است که در آیه مقدم شده است (حویزی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۱۹ و بحرانی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۱۷۹).

ب) آیه ۷۱ سوره هود:

وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَتَبَسَّرْنَا بِهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبُ" در این آیه نیز، از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمودند: در این آیه تقدیم و تأخیر صورت پذیرفته و تأویل و اصل کلام این‌گونه است، فبشرنا بإسحاق و یعقوب فضحكت بعد البشارة (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۰۷).

۲-۶ دیدگاه مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآنی:

در اصل بودن چنین تقدیم و تأخیرهایی اکثر مفسرین و دانشمندان علوم قرآنی به اجماع رسیده‌اند. از جمله زرکشی و سیوطی از بنیان‌گذاران کتب علوم قرآنی قائل به آن هستند. در کتب تفسیری مفسران از شیخ طوسی تا مفسرین معاصر در مکتب تفسیری شیعه و زمخشری و ابن عاشور در سیره تفسیری اهل سنت مواردی از آن به چشم می‌خورد. برخی از صاحب‌نظران مانند آمدی و ابن سنان و ابوهلال عسگری قائل به چنین تقدیم و تأخیری نیستند. در مقابل ابن قتیبه و ابوعبیده تلاش در توصیه آن نموده و آن را مناسب با اسلوب کلام می‌دانند. (سیوطی، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۳۰، عسگری، ۱۴۲۷ق، ص ۱۶۱) و (آمدی، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۲۱۷، ۲۱۸، قاسم پیوندی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۷۳).

با توجه به دلایل ارائه شده به نظر نگارندگان چنین تقدیم و تأخیرهایی هرچند اندک، در قرآن کریم وجود دارد، از جمله آیه ۳۰

از نظر نگارندگان، برخلاف دیدگاه اکثر مفسران و قرآن‌پژوهان، در آیه تقدیم و تأخیر مقلوب رخ داده که بر اساس آن، ندای الهی نه از بین درخت که از آسمان می‌باشد و برای اثبات آن، ادله‌ای نیز ارائه نموده‌اند که با وجود آن دید و نظر جدیدی نسبت به تفسیر آیه به وجود خواهد آمد.

۱- روایات:

سیوطی در الدر المنثور با توجه به روایت کان النداء من السماء الدنيا و ذلك في التقديم و التأخير به وجود تقدیم و تأخیر در آیه اشاره می‌کند و ندا را از بین درخت نمی‌داند، بلکه معتقد است که از جانب راست درخت بوده و تقدیر کلام را چنین می‌داند. نودی عن یمن الشجرة (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۳۶۷).

این روایات به نقل از ابو صالح، مفسری که ابن حجر در تهذیب التذهیب او را از طبقه متوسطین و ثقه بودن وی از یحیی بن معین و ابن حنن تأیید گردیده، نقل شده است. (عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰ ص ۳۴۴) شیخ طوسی نیز در تفسیر آیات ۲ و ۴ سوره نساء و ۲۲ اعراف و ۴ و ۵ مریم از وی نقل روایت کرده که خود دلیل بارزی بر اعتماد شیخ به روایات ابوصالح است. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۰۱ و ۱۱۰ و ۴ ص ۳۷۵ و ج ۷ ص ۱۰۵) عقیقی بخشایشی در طبقات المفسرین شیعه، وی را جزء مفسرین امامیه آورده و به نقل از شیخ مفید در کتاب الکافی فی ابطال توبه الخاطئه او را از راویان ابن عباس و ثقه معرفی کرده است. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۱۹) روایت ابو صالح مانند سیوطی ندا از آسمان را تأیید می‌کند. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۳۷۶)

روایتی دیگر با همین مضمون از ابن ابی حاتم نیز نقل شده است، که ندا را از آسمان می‌داند و به وجود تقدیم و تأخیر در آیه اشاره می‌کند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۹۷۴). ابن ابی حاتم یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین حدیث‌شناسان اهل سنت است که در بین بزرگان و رجال اهل سنت به عنوان شخصی صدوق و قابل اعتماد شناخته شده است. کتاب‌های او به عنوان منبع اول تحقیق و تألیف مورد استفاده ذهبی، ابن کثیر، خطیب بغدادی، ابن حجر عسقلانی و ... قرار گرفته است. (سمعانی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۱۱۵-۱۱۶، حموی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۱۲۰)

۲- آیات ۹ تا ۱۲ سوره طه:

این آیات نیز بیانگر داستان حضرت موسی (ع) می‌باشد؛ هنگامی که با خانواده به وادی طور رسیدند و از دور روشنایی دیدند، به همراهان

صاحب تفسیر روح البیان مِنَ الشَّجَرَةِ را بدل از مِنْ شَاطِئِ بیان می‌کند و ندا را از جانب درخت بیان می‌کند (برسوی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۰۲-۴۰۱).

۹. آلوسی:

آلوسی هم مانند برسوی مِنَ الشَّجَرَةِ را بدل مِنْ شَاطِئِ می‌داند یعنی از شجری که در شاطی بود و ندا از میان آن بود (آلوسی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۱، ص ۸۷).

۱۰. المیزان:

صاحب المیزان ندا را برخاسته از بین درخت می‌داند و بیان می‌کند بقعه مبارکه قطعه‌ی خاصی از جانب راست دره‌ای بود که در آن درختی بود که ندا از آن داده شد. (طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۵، ص ۳۱۵) تفاسیری دیگری از جمله المحرز الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، جوامع الجامع، روض الجنان، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، اثنی عشری، کاشف، نمونه، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند.^۱

چنانچه اشاره شد، اکثر مفسران، آیه را بدون توجه به بحث تقدیم و تأخیر بیان نموده‌اند و ندای الهی را از بین درخت می‌دانند. این تفسیر چنان فراگیر و به عنوان دیدگاه قطعی بیان شده است که برخی شاعران نیز در سروده‌های خود بدان استناد کرده‌اند. مانند حافظ که می‌سراید:

بلبل ز شاخ و سرو به گلبانگ پهلوی

می‌خواند دوش درس مقامات معنوی

یعنی بیا که آتش موسی نمود گل

تا از درخت نکته توحید بشنوی

(سجادی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۹۷)

شیخ محمود شبستری هم می‌گوید:

روا باشد انا الحق از درختی

چرا نبود روا از نیک بختی

جناب حضرت حق رادویی نیست

در آن حضرت من و ما و تویی نیست

(شبستری، ۱۳۶۱ش، ص ۴۸)

جامی در سروده خود چنین بیان می‌کند:

ز قدش چون درخت وادی طور

شنیدم مژده انی انا الله

(سجادی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۱۷)

مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۲۲۵)

۱. (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۸۷؛ طبرسی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۱۸؛ ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۵، ص ۱۲۶؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۴۰؛ جرجانی، ۱۳۷۸ق، ج ۷، ص ۱۷۶؛ شاه عبد العظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۰، ص ۱۳۰؛

خود فرمودند؛ اینجا بمانید تا خبری بگیرم و نزد شما برگردم؛ هنگامی که بنده برگزیده خدا به آن نزدیک شد؛ وحی و ندای غیبی، ایشان را مورد خطاب قرار داد که من آفریده توام، و از آنجا که پیام الهی و نور وحی تمام وادی را فرا گرفته بود، در همان آغاز ورود، خطاب شد «فاخلع نعلیک انک بالوالدالمقدس طوی» هر چند برخی مفسران در تفسیر این آیات، نور را به درخت نسبت می‌دهند، اما در خود آیات نامی از شجر برده نشده و در تعدادی تفسیر از جمله (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۵ ص ۲۰۷؛ طباطبائی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۴، ص ۱۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۱۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۴۴۶) بیان نموده‌اند که نور الهی به صورت نار نمایانگر شد و اینکه در ادامه به مقدس بودن تمام وادی اشاره شده می‌توان گفت؛ ندا از بین درخت نبوده و از آسمان بر حضرت موسی(ع) رسیده است.

۳- آیات ۷ تا ۱۰ سوره نمل:

ادله دیگری که نگارندگان بر اثبات دیدگاه خود دارند، آیات عنوان شده می‌باشد که مسیری همسو با آیات سوره طه و ۳۰ قصص را طی می‌کند چرا که همگی در راستای نوری که حضرت موسی(ع) آن را مشاهده نموده و برای گرفتن خبر به سمت آن رفتند، می‌باشد، در این آیات از واژه نار صحبت به میان آمده، بدون اشاره به لفظ شجر که می‌توان آن را مصداق نوری مبارک دانست که خداوند با قدرت خویش ایجاد نموده و سراسر آن سرزمین مقدس را احاطه نمود. براساس نظر بسیاری از مفسرین منظور از آن نور، وحیی می‌باشد که خداوند با برگزیده خود از آن طریق سخن گفته (طبرسی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۷۸؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۷، ص ۱۸۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۰۲؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۶۲۹؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۰، ص ۱۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۸) پس می‌توان گفت: که وحی از جانب درخت نبوده و از آسمان ندا رسیده است؛ موید این مطلب سبحان الله می‌باشد که در ادامه آیه آمده است. خدا که پروردگار جهانیان است منزّه است از اینکه محدود به مکان و مقید به مادیت و جسمیت باشد و چون تربیت‌دهنده عالمیان از هر عیبی پاک و مبرا است، شبه جسمیت برای خداوند را از بین می‌برد چون رب العالمین از هرگونه نقص و عوارض جسم مصون بوده و متعالی‌تر از آن است که جهت یا حتی زمان بر ایشان متصور شود و این حکمت خداوند می‌باشد که با نوری که نشانه قدرت لایزال الهی است و نشان از وحی بدون واسطه و شامل کل مکان می‌باشد با برگزیده خود سخن بگوید. اگر سه دسته آیات سور طه، نمل و قصص در کنار یکدیگر مورد توجه قرار گیرد، به روشنی موید

آن است که ندا، نه از بین درخت بلکه از آسمان بوده و قداست و نورانیت آن تمامی وادی طوی را دربر گرفته است.
۴- برخی تفاسیر:

تعدادی از مفسرین ندا را از داخل درخت ندانسته که در ادامه به آن اشاره می‌شود:
(الف) التحریر و التئور:

ابن عاشور در تفسیر خود، ندا را خارج از درخت می‌داند و می‌نویسد: سمع کلاما خارجا من الشجره (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۰).

ب) تفسیر ابن عربی:

ابن عربی در تفسیر خود می‌نویسد: بقعه مبارکه، کمال قلب است، اوج منزلت قلب است که مسمی به سر است و مِنَ الشَّجَرَةِ، یعنی از جانب نفس مقدسه هست. فی البقعه المبارکه ای مقام کمال القلب، المسمی سرا و من الشجره نفسه القدسیه (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۱۵).

ج) تفسیر آملی:

آملی در تفسیر آیه ۳۰ سوره قصص با تعبیری زیبا بیان می‌دارد: درختی که خداوند از آن با حضرت موسی(ع) سخن گفت: تنها شجره نفس او بود که به شجره انسانیت تعبیر می‌شود و نه درخت سدر و نخل و زیتون، زیرا عظمت و جلال خداوند بیش از آن است که شجره‌ای نباتی و محدود به مکان که تنها یک صفت را متجلی می‌سازد، نمایشگر او باشد، برخلاف شجره انسانیت که به تمام اسماء و صفات وی متصف می‌شود. (آملی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۵۴)
۵- چگونگی وحی بر پیامبران:

دلیل دیگری که نویسندگان با توجه به آن وجود تقدیم و تأخیر در آیه را مورد عنایت قرار می‌دهند، وحی و چگونگی آن است. کلمه وحی در عربی معانی متعددی از جمله کتابت، اشاره، پیغام، الهام، سخن پوشیده و سریع دارد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۳۷۵) و در اصطلاح به معنای ارتباط پیامبران با جهان غیب است؛ به این معنا که خدای متعال آنچه را که اراده تعلیم نموده به بندگان برگزیده‌اش الهام می‌کند، در خفا و پنهانی که خارج از عادات بشر است (زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶). در قرآن کریم با توجه به آیه ۵۱ سوره شوری و مَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يُلْقِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ سَخْنِ گفتن خداوند با بشر به یکی از سه روش بیان شده است.

د. القا به قلب نیز از جمله تفاسیری است که در ارتباط با چنین وحی، مطرح شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۱۸). بدان معنا که گیرنده وحی، بدون رؤیت گوینده، وحی را دریافت می‌کند، (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۹۳).

ر. محمدهادی معرفت در ارتباط با چنین وحیی، آن را رؤیا یا خواب یا ایجاد صوت در هوا می‌داند، همان‌طور که خداوند با حضرت موسی (ع)، تکلم نمود (معرفت، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۵).

ز. حجاب معنوی که ناشی از کمال خدا و نقص ممکنات، نورانیت او و ظلمت اغیار، تعریف دیگری است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۲۶۴، بحار بیروت، مؤسسه الوفاء).

با توجه به موارد مطرح شده می‌توان بیان نمود که مراد از **وَرَاءِ حِجَابٍ** این نیست که نمودِ خدای درخت بین خدا و بنده خاص وی، حائل باشد، همان‌طور که اکثر مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآنی به آن اشاره نموده‌اند چنانچه حجتی در تاریخ قرآن بیان می‌دارد: خداوند از وراء شجر با موسی صحبت کرد (حجتی، ۱۳۸۱، ص ۳۱) در حقیقت شجر حجابی بین موسی و خدا تلقی می‌شود که دیدگاهی غیرعقلانی است، چراکه خداوند نامحدود و انسان در عین پیچیده بودن محدود می‌باشد و همین ویژگی اوست که حجاب می‌گردد، حال اگر چنین خصوصیتی تغییر کند و فرد به مقام فنا برسد و هیچ چیز را جز ذات اقدس الهی مشاهده ننماید، چنین شخصی کلام الهی را بدون حجاب دریافت می‌کند که شاخصه برخی از انبیاء الهی می‌باشد، بنابراین متکلم بدون حجاب با مستمع خود صحبت می‌کند و وی آن را درک می‌کند و دیگر واسطه‌ای از حجاب بین خدا و رسولش نخواهد بود. (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۲۶۴ و طباطبایی)

(ج) وحی با واسطه:

یکی از راه‌های تکلم خدا با بشر به این صورت است که رسولی به اذن خدا آنچه را می‌خواهد به وی وحی می‌کند. لازم به ذکر است آنچه بین مفسران مشهور می‌باشد این است که مقصود از رسول، فرشته است. بنابراین دست خداوند در سخن گفتن با بشر باز است و از طریق وحی مستقیم یا از وراء حجاب و یا فرستاده، آن را انجام می‌دهد و برای اجرای اراده خود، فکرها و ایده‌ها را در مسیر خاصی قرار می‌دهد، همان‌طور که در آیه ۳۰ قصص خداوند به‌وسیله ندهای آسمانی با موسی (ع) سخن گفت. نکته حائز اهمیت در تفسیر این آیه آن است که اگر چنین سخنی را از نوع **وَرَاءِ حِجَابٍ** بدانیم و حجاب را درخت فرض کنیم، معقول نمی‌باشد، چراکه خداوند محصور در مکان می‌شود که مغایر با کلام شیعه است، یا اینکه خداوند در درخت حلول نموده، که چنین نظری، محدود بودن خدا را مطرح می‌کند که با بیکرانی ذات اقدس الهی منافات دارد. بنابراین می‌توان گفت اگر در آیه قائل به تقدیم و تأخیر

(الف) وحی بدون واسطه: (**وَحِیًّا**)

واژه **وَحِیًّا** به وحیی اشاره می‌کند که بدون واسطه بوده و مستقیم است؛ از جمله وحی است که در بیداری به قلب انسان، الهام می‌شود، مانند وحی به مادر موسی (سوره قصص، آیه ۷) و بسیاری از وحی‌هایی که بر پیامبر اکرم نازل شد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۳۳) و (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲۷، ص ۱۸۶).

(ب) **مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ**:

نکته اصلی در این قسمت آیه آن است که مراد از حجاب و وراء چیست؟ برخی اهل لغت **وَرَاءِ** را از جمله واژگان اضداد و به پشت و جلو هر دو اطلاق می‌کنند (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۹۳)؛ اما در آیه مورد بحث به نظر برخی، خلف و پشت، کاربرد ندارد و به معنی خارج از شیء و محیط آن، به‌کار رفته است، چنانچه فرمود: **وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِیْطٌ** (طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۸، ص ۷۴).

حجاب در لغت به‌معنای ممانعت از وصول و حاجز و پوشش بین بیننده و چیزی که می‌خواهد ببیند، می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۱۹) و (ابن منظور ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۹۸)، اما در معنی اصطلاحی حجاب نظرات گوناگونی بیان شده است که به برخی اشاره می‌شود:

۱. به معنی پوششی بر محل ایجاد کلام می‌باشد (سید مرتضی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۱۷۷).

۲. برخی آن را واسطه‌ای بین خدا و مخلوق می‌دانند که به حجاب بین انسان و کسی که با او سخن می‌گوید، تشبیه می‌شود (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۱).

۳. عده‌ای آن را چیزی مانع از ادراک کلام توسط کسی غیر از مخاطب، می‌دانند. (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۹، ص ۱۷۷).

۴. گروهی از آن به‌عنوان حجاب معنوی یاد می‌کنند، حجابی که ناشی از کمال خدا و نفی ممکنات است که نورانیت خدای عزوجل و ظلمت اغیار را به همراه دارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۲۴۶).

در ارتباط با چگونگی چنین وحیی نیز تفاسیر مختلفی وجود دارد: الف. عده‌ای، چنین وحیی را شامل شب معراج پیامبر می‌دانند (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۱).

ب. شبر در تفسیر خود آن را شامل امواجی می‌داند که خداوند در فضا ایجاد کرده است (شبر، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۵).

ج. دسته‌ای، وحی در خواب را از نوع **مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ** می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۱۸، ص ۷۵). مانند خوابی که حضرت ابراهیم در ارتباط با قربانی کردن فرزند خود دیدند (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۲۰۲). به تعبیری رؤیاهای صادقه و خواب‌های پیامبران، شامل چنین وحیی می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۵۷۲)

نباشیم و وحی را از داخل درخت بدانیم، تفسیر قابل قبولی به دست نخواهد آمد، همان طور که در پایان آیه ۸ سوره نمل خداوند از اینکه داخل در جا و مکانی فرض شود، پاک و منزّه است.

۶- مقام فنا

فردی که به مرحله فنا می‌رسد، دیگر موجودات و اشیاء را نمی‌بیند و نمی‌نگرد و صدای آن‌ها را هم نمی‌شنود و فقط مستقیماً صدا و صوت را از خود ذات اقدس الهی می‌شنود، در این مرحله همه اشیاء وجود دارند و چیزی نابود نمی‌شود، اما فرد به جایی رسیده است که جز خدا را نمی‌بیند و آن‌ها را آیت و آینه خدا می‌داند و در یک کلام فانی در شهود اقدس خداوند است که این فضایل تنها شامل ملائکه مهمن که غرق در هیمنان الهی هستند و اصلاً نمی‌دانند که غیر از خدا چیزی در جهان خلق شده است و انبیاء و اولیاء الهی که تنها معروف را می‌بینند، می‌گردد. جنید بغدادی، حقیقت آن را فنای صفات بنده می‌داند و فنای صفات بنده را بسته به بقای صفت حق می‌شمارد (شبل، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۳۷). قشیری در صورتی کسی را فانی می‌داند که سلطان حقیقت بر وی غلبه یابد و باعث شود او از اغیار نه به عین، نه به اثر چیزی نبیند (قشیری، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۰۸). امام خمینی آن را استیلای حضرت حق بر باطن می‌داند که تمام صفات و اوصاف مذموم و زشت نابود شده و اوصاف پسندیده جایگزین آن می‌شود که چنین حضور قلبی در تجلیات افعالی، صفاتی، ذاتی، خود را نشان می‌دهد (خمینی، ۱۳۶۰ ش، ص ۲۰۶)؛ بنابراین تمام توجه فرد فقط منعطف به ذات بی‌پایان خدا می‌شود و بی‌پرده و بی‌حاجب ارتباط با خداوند برقرار می‌کند.

با توجه به موارد مطرح شده می‌توان گفت: چنین تکلمی به معنای عادی و معمول تکلم آن گونه که بین افراد و انسان‌ها جریان

دارد، نیست چراکه آن اعتبار و ویژگی‌های سخن گفتن بین مردم را ندارد، ولی دارای خواص و آثار آن می‌باشد و مراد از چنین تکلمی، عبارت از آن است که معنا و مقصود الهی برای مخاطب کشف می‌شود. بنابراین سخن گفتن خدا با موسی (ع) ارتباط و اتصال خاصی می‌باشد که بین ایشان و عالم غیب ایجاد شده است. پس باید گفت: کلام الهی، قائم به وجود درخت نبوده و خداوند از آسمان با موسی (ع) سخن گفته است که دلایل آن‌ها ذکر شد، همانگونه که در آیه ۱۶۴ سوره نساء می‌فرماید و کلم الله موسی تکلیما .

نتیجه

از جمله دانش‌های تأثیرگذار در تفسیر قرآن، می‌توان به تقدیم و تأخیر اشاره نمود که تأثیر بسزایی در واکاوی پیام‌ها و آموزه‌های الهی قرآن توسط عالمان دین دارد، دانشی که عدم توجه به انواع آن از جمله مقلوب، مفهوم و مراد خداوند را از مسیر اصلی دور می‌کند. در این نوشتار با ادله ایی همچون روایات، آیات، تفاسیر، کیفیت وحی و مقام فنا، وجود تقدیم و تأخیر مقلوب یا تفسیری در آیه ۳۰ قصص به اثبات رسید که براساس خوانش آیه به صورت: فلما اتاها نودی من شاطی الوادی فی البقعة المبركة من ایمن الشجرة..... خواهد بود که در این صورت ایمن مقدم از مکان اصلی خویش آورده شده و به گفته سیوطی اگر دانسته نشود مراد خداوند در آیه درست به دست نمی‌آید، که بسیاری مفسرین به آن توجه ننموده‌اند که خود یک زاویه جدیدی از تفسیر را نمایان می‌سازد.

References

- The Holy Quran
 Ibn Abi Hatam, Abd al-Rahman ibn Muhammad, 1998, *Tafsir al-Quran al-Azim*, Researcher: Tayyib As'ad Muhammad, Saudi Arabia, Riyadh, Maktabat Nazhar Mustafa al-Baz, 3rd Edition.
 Ibn Jinni, Abu al-Futuh Uthman, 2008, *Al-Khasa'is*, Researcher: Abd al-Hamid Hindawi, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 3rd Edition.
 Ibn Ashur, Muhammad Tahir, 1999, *Al-Tahrir wa al-Tanwir*, Lebanon, Beirut, Mu'assasat al-Tarikh al-Arabi, 1st Edition.
 Ibn Arabi, Muhammad ibn Arabi, 2001, *Tafsir Ibn Arabi*, Lebanon, Beirut, 1st Edition.
 Ibn Atiyyah, Abd al-Haq ibn Ghalib, 2001, *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*, Researcher: Abd al-Salam Abd al-Shafi, Lebanon, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1st Edition.
 Ibn Faris, Abi al-Husayn Ahmad, 2008, *Tartib al-Maqayis al-Lughah*, Research and Editing by Abd al-Salam Muhammad Harun, Arranged and Revised by Saeed Reza Ali Asgari and Heydar Masjedi, Qom, Research Institute of Hawza and University.
 Ibn Manzur, Jamal al-Din Muhammad ibn Mukarram, 1987, *Lisan al-Arab*, Commentary by Ali Sayyidi, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1st Edition.
 Ibn Babuyah, Muhammad ibn Ali ibn al-Husayn, 1977, *Al-Tawhid*, Researcher: Sayyid Hashim Husayni Tehrani, Qom, Jama'at al-Mudarrisin fi al-Hawzah al-Ilmiyyah.
 Abu al-Futuh Razi, Husayn ibn Ali, 1992, *Tafsir Rawz al-Janan wa Ruh al-Janan*, Edited by Muhammad Ja'far Yahaqi and Muhammad Mahdi Nasih, Mashhad, Astan Quds, 1st Edition.

- Azharnush, Azartash, 2005, *Contemporary Arabic-Persian Dictionary*, Tehran, Nashr-e Ney, 6th Edition.
- Alusi, Mahmud, 2002, *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azim*, Beirut, Dar al-Fikr, 1st Edition.
- Amedi, Abu al-Qasim Hasan ibn Bishr, 1972 AH, *Al-Muwazanah bayn Shu'ara' Abi Tammam wa al-Buhturi*, Researched by Sayyid Ahmad Safar, Cairo, Dar al-Ma'arif.
- Amuli, Sayyid Haydar, 2001, *Tafsir al-Muhit al-A'zam wa al-Bahr al-Khadam*, Tehran, Islamic Printing and Publishing Organization, 3rd Edition.
- Babaei, Ali Akbar et al., 2008, *History of Quranic Exegesis*, Qom, Zaytoun Printing Institute, 1st Edition.
- Bahrani, Sayyid Hashim, 2006, *Al-Burhan fi Tafsir al-Quran*, Beirut, Al-A'jami Institute for Publications, 2nd Edition.
- Bursawi, Ismail Haqqi, No Date, *Tafsir Ruh al-Bayan*, Beirut, Dar al-Fikr.
- Tha'labi, Ahmad ibn Muhammad, 2001, *Al-Kashf wa al-Bayan*, Researcher: Ibn Ashur, Lebanon, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1st Edition.
- Jurjani, Husayn ibn Husayn, 1958 AH, *Jala' al-Adhhan wa Jala' al-Ahzan*, Tehran, University of Tehran, 1st Edition.
- Hujjati, Sayyid Muhammad Baqir, 2002, *Research on the History of the Holy Quran*, Tehran, Islamic Culture Publishing Office.
- Husayni Shah Abd al-Azimi, Husayn ibn Ahmad, 1984, *Tafsir Ithna Ashari*, Tehran, Publisher: Miqat Publications, 1st Edition.
- Husseini Hamadani, Sayyid Muhammad, 1983, *Anwar-e Derakhshan dar Tafsir-e Quran (Radiant Lights in Quranic Exegesis)*, Tehran, Publisher: Lotfi Bookstore.
- Hamawi, Yaqut, 1995 CE, *Mu'jam al-Buldan (Dictionary of Countries)*, Beirut, Dar Sader, 3rd Edition.
- Huwayzi, Abd Ali ibn Jum'ah al-Arus, 2005, *Noor al-Thaqalayn*, Edited by: Hashem Rasouli Mahallati, Qom, Dar al-Tafsir, 2nd Edition.
- Khomeini, Ruhollah, 1981, *Misbah al-Hidayah ila al-Khilafah wa al-Wilayah (The Lamp of Guidance to Caliphate and Guardianship)*, Translated by Sayyid Ahmad Fahri, Tehran, Payam-e Azadi.
- Dakhil, Ali Muhammad Ali, 2003, *Al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz (The Concise in Interpreting the Noble Book)*, Lebanon, Beirut, Dar al-Ma'arif for Publications, 2nd Edition.
- Raghib Isfahani, 2005, *Mufradat Alfaz al-Quran al-Karim (Vocabulary of the Words of the Noble Quran)*, Researched by Safwan Adnan Dawoodi, Qom, Publisher: Tal'at Noor, 1st Edition.
- Zarqani, Muhammad Abd al-Azim, No Date, *Manahil al-Irfan fi Ulum al-Quran (Sources of Gnosis in Quranic Sciences)*, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Zarkashi, Badr al-Din Muhammad ibn Abdullah, 2004, *Al-Burhan fi Ulum al-Quran (The Proof in Quranic Sciences)*, Researcher: Fawaz Ahmad Zamrli, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi, 1st Edition.
- Zamakhshari, Mahmud ibn Umar, 1986, *Ghawamid al-Tanzil wa Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil (The Depths of Revelation and the Essence of Statements in the Aspects of Interpretation)*, Edited by: Husayn Ahmad Mustafa, Lebanon, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi, 3rd Edition.
- Sabzawari Najafi, Muhammad, 1998, *Irshad al-Adhhan ila Tafsir al-Quran (Guiding Minds to Quranic Exegesis)*, Beirut, Dar al-Ta'aruf for Publications, 1st Edition.
- Sajjadi, Sayyid Abd al-Hamid Hayrat, 1998, *A Selection of the Influence on Persian Poetry*, Tehran, Amir Kabir Publications, 2nd Edition.
- Sam'ani, Abu Sa'id, 2003, *Al-Ansab (The Lineages)*, Researcher: Abd al-Rahman ibn Yahya al-Mu'allami, Hyderabad, Majlis Da'irat al-Ma'arif al-Uthmaniyyah.
- Sayyid Murtada, Ali ibn Husayn, 2005, *Al-Amali (The Dictations)*, Researcher: Muhammad Abul-Fadl, Qom, Dhawi al-Qurba, 1st Edition.
- Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman, 2000, *Al-Durr al-Manthur fi Tafsir bi al-Ma'thur (The Scattered Pearls in Traditional Exegesis)*, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1st Edition.
- Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman, 2001, *Al-Itqan fi Ulum al-Quran (Mastery in Quranic Sciences)*, Researched by Muhammad Abul-Fadl Ibrahim, Qom, Fakhr al-Din Publications.
- Shah Abd al-Azimi, Husayn, 1984, *Miqat*, Tehran, 1st Edition.
- Shabr, Sayyid Abdullah, 1991, *Tafsir al-Quran al-Karim (Exegesis of the Noble Quran)*, Beirut, Dar Ihya al-Turath, 1st Edition.
- Shabistari, Sheikh Mahmud, 1984, *Gulshan-e Raz (The Garden of Mystery)*, Edited by Saber Kermani, Tehran, Tahuri Publications.
- Schimmel, Annemarie, 2005, *Dimensions of Islamic Mysticism*, Translated by: Abd al-Rahim Gawahi, Tehran, Islamic Culture Publications.
- Sadeqi Tehrani, Muhammad, 1985, *Islamic Culture*, Qom, 2nd Edition.
- Sarsari Baghdadi, Sulaiman ibn Abd al-Qawi ibn Abd al-Karim, 1988, *Al-Iksir fi Ilm al-Tafsir (The*

- Elixir in the Science of Exegesis), Researched by Abd al-Qadir Husayn, Beirut, Dar al-Awza'i.
- Tabatabai, Muhammad Husayn, 2006, Tafsir al-Mizan (The Balance in Exegesis), Beirut, Al-A'jami Institute for Publications, 1st Edition.
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan, 2000, Tafsir Jami' al-Jawami' (The Comprehensive Collection in Exegesis), Qom, Islamic Publishing Institute, 1st Edition.
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan, 2004, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Compendium of Elucidation in Quranic Exegesis), Beirut, Al-A'jami Institute for Publications, 2nd Edition.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir, 1994, Jami' al-Bayan an Ta'wil al-Quran (The Comprehensive Clarification on the Interpretation of the Quran), Beirut, Dar al-Fikr.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan, 1993, Al-Amali (The Dictations), Qom, Dar al-Thaqalayn.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan, 1991, Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran (The Elucidation in Quranic Exegesis), Lebanon, Beirut, Islamic Bookstore, 1st Edition.
- Abboud, Shaltakh, 1994, Al-I'jaz al-Qurani Usluban wa Madmunan (The Miraculous Nature of the Quran in Style and Content), Beirut, Dar al-Murtada, 1st Edition.
- Asqalani, Ibn Hajar, 1983, Tahdhib al-Tahdhib (Refinement of Refinement), Beirut, Dar al-Fikr.
- Askari, 2006, Al-Sina'atayn (The Two Arts), Researched by: Ali Muhammad al-Jabawi and Muhammad Abul-Fadl Ibrahim, Beirut, Al-Maktabah al-Asriyyah, 1st Edition.
- Aqiqi Bakhshayeshi, 2008, Tabaqat al-Mufasssirin al-Shia (The Classes of Shia Exegetes), Qom, Navide Islam Publishing, 4th Edition.
- Awn, Ali Abul-Qasim, 2006 CE, Balaghat al-Taqdim wa al-Ta'khir fi al-Quran al-Karim (The Rhetoric of Anticipation and Postponement in the Noble Quran), Beirut, Dar al-Madar al-Islami, 1st Edition.
- Fakhr Razi, Sayyid Muhammad Husayn, 2007, Muhammad ibn Umar, Tafsir al-Kabir Mafatih al-Ghayb (The Great Exegesis: Keys to the Unseen), Translated by: Ali Asghar Halabi, Tehran, Asatir Publications, 2nd Edition.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad, 20004, Kitab al-Ayn (The Book of the Eye), Qom, Asweh Publications, 2nd Edition.
- Fadlullah, 1998, Tafsir min Wahy al-Quran (Exegesis from the Revelation of the Quran), Beirut, Dar al-Malak for Printing and Publishing, 2nd Edition.
- Firuzabadi, Muhammad ibn Yaqub, 2003, Al-Qamus al-Muhit (The Comprehensive Dictionary), Prepared and Researched by: Muhammad Abd al-Rahman al-Mar'ashi, Beirut, Dar Ihya al-Arabi, 1st Edition.
- Fayz Kashani, Molla Mohsen, 1996, Tafsir al-Safi (The Pure Exegesis), Tehran, Sadr Publications, 2nd Edition.
- Qasim Pivandi, Muhammad Husayn, 2008, Analysis of the Issue of Anticipation and Postponement in the Noble Quran, Islamic Azad University, Science and Research Branch.
- Qushayri, Abd al-Karim ibn Hawazin, 2006, Risalah Qushayriyyah (The Qushayri Treatise), Translated by: Abu Ali Hasan ibn Ahmad Uthmani, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- Qutb, Sayyid, 2004, Fi Zilal al-Quran (In the Shade of the Quran), Lebanon, Beirut, Dar al-Shuruq.
- Gonabadi, Sultan Muhammad, 1987, Tafsir Bayan al-Sa'adah fi Maqamat al-Ibadah (The Explanation of Happiness in the Stages of Worship), Beirut, Al-A'jami Institute for Publications, 2nd Edition.
- Majlisi, Muhammad Baqir, 1983, Bihar al-Anwar al-Jami'ah li Durar Akhbar al-A'immah (Oceans of Lights: A Collection of the Pearls of Narrations from the Imams), Beirut, Al-Wafa Institute.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi, 1995, Al-Tamhid (The Introduction), Qom, Islamic Publishing Institute, 3rd Edition.
- Mughniyah, Muhammad Jawad, 2003, Tafsir al-Kashif (The Revealing Exegesis), Qom, Dar al-Kitab al-Islami, 1st Edition.
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad, 1992, Al-Masa'il al-Ukburiyyah (The Issues of Ukbura), Damascus, Al-Taraqqi Printing Press, 1st Edition.
- Makarem Shirazi, Nasser, 1995, Tafsir Nemooneh (The Exemplary Exegesis), Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 32nd Edition.
- Makarem Shirazi, Nasser, 2000, Al-Amthal fi Tafsir Kitab Allah al-Munzal (The Parables in the Exegesis of the Revealed Book of God), Qom, Imam Ali ibn Abi Talib School, 1st Edition.
- Meybodi, Abul-Fadl Rashid al-Din, 1992, Kashf al-Asrar wa Uddat al-Abrar (The Unveiling of Secrets and the Provision of the Righteous), Researched by Ali Akbar Hikmat, Tehran, Sepehr Publications, 5th Edition.
- Nizam al-A'raj, Hasan ibn Muhammad, 1995, Ghara'ib al-Quran wa Ragha'ib al-Furqan (The Wonders of the Quran and the Desires of the Criterion), Lebanon, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1st Edition.